

انتظار از محیط دانشجویی

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان نخبه، برترین‌های
کنکور و فعالان تشکلهای سیاسی - فرهنگی دانشگاهها

(۱۷ مهرماه ۱۳۸۶)



از دوستانی که اینجا مطالبی بیان کردند، صمیمانه و از ته دل تشکر می‌کنم؛ چه دوستانی که از سوی تشکلهای حرف زدند، چه دوستانی که نظرات خودشان را بیان کردند، مطالب مفیدی را به گوش ما رساندند، که برخی از این مطالب، برای من مطالب جالب توجهی بود و شاید ان‌شاءالله یک اقدامی، یک حرکتی را ایجاد کند؛ لیکن از این جالبتر، این است که جوانهای ما، دانشجویان ما در زمینه مسائل گوناگون - چه مسائل دانشگاهی چه مسائل سیاسی، چه مسائل اجتماعی - نظراتی دارند، مطالباتی دارند، مدعا دارند؛ این برای من جالب است.

○ انگیزه طرح مسئله

من بارها گفته‌ام؛ از آن روزی باید ترسید که جوان ما، دانشجوی ما در دانشگاه «انگیزه طرح مسئله» طرح سوال، طرح درخواست نداشته باشد. همه همت ما باید این باشد که این روحیه مطالبه، خواستن و مدعا داشتن در زمینه‌های گوناگون را در نسل جوان کشورمان - به خصوص جوان علمی - گسترش بدهیم. اگر این شد، ممکن است به همه آن مطالبات توان پاسخ داد - کما اینکه در کوتاه مدت همینجور هم هست؛ به همه مطالبات در کوتاه مدت یقیناً نمیشود پاسخ داد؛ ظرفیتها محدود است - لیکن یقیناً

آینده خوب و یک افق روشن با چنین مطالباتی جلوی چشم است. جوان باید «مطالبه» کند، باید احساس کند که این مطالبه سودمند است، ثمربخش است؛ و تشویق بشود بر این مطالبه و باید احساس کند که او فقط مسئولیتش طرح سؤال و پرتاب کردن یک شعار نیست، که بگوید خوب، ما کار خودمان را کردیم؛ نه، بگیر کردن، مطالعه کردن، درباره مسئله اندیشیدن، آن را پخته کردن، راه کار اجرایی را برای آن جستجو کردن، برای طرحش با مراکز دست اندرکار و محوری تلاش کردن و فعالیت کردن و بالاخره خود وارد میدان کار شدن، اینها جزء وظایف و تکالیف جوان ماست که این را هم بایست جوان ما درک کند؛ در کنار آن مطالبه و طلبکاری و مدعا داشتن که عرض کردیم.

○ گزاره‌های ارتباط با رهبری

مطلب کلیدی‌ای که لازم است اول عرض کنم - که یکی از عزیزان، اینجا مطرح کردند - راجع به گزاره‌هایی است که درباره ارتباط رهبری و مردم در اینجا و آنجا گفته می‌شود. این چیزی که در جلسه گفته شد، ملاک نیست؛ با تأویل یا توجیه یا تفسیرهای من‌عندی؛ هیچ کدام اینها درست نیست. من حرفم همانی است که دارم می‌گویم. آنچه را که بر طبق مصلحت کشور و مصلحت نظام نباید گفت نمی‌گوئیم، نه اینکه خلاف آن را بگوئیم، بعد بخواهیم در یک جلسه خصوصی، مثلاً فرض کنید آن خلاف گفته را تصحیح کنیم؛ نخیر، اینچور نیست. بله، بسیاری از مسائل هست که گفتن آن بر مسئولان کشور حرام است؛ نباید بگویند. ما اگر همه آن چیزهایی را که می‌دانیم، بگوئیم، فقط شما که نمی‌شنوید، آنهایی که دشمن شما هستند، آنها هم می‌شنوند. قطعاً این چیزی که در جلسه گفته شد، نیست؛ و بلاشک نباید برخی از مطالب را گفت. اما آنچه را که نباید گفت، نباید گفت؛ نه اینکه باید خلاف آن را گفت و در اذهان شوب ایجاد کرده شائبه‌ای به وجود آورد. قبلاً این روشن باشد، معلوم باشد؛ حرف ما همانی است که از ما می‌شنوید؛ چه در نماز جمعه، چه در دیدارهای عمومی، چه در دیدارهای دانشجویی و دیدارهای گوناگون اختصاصی دیگر.

یک درخواست دیگر هم بکنم. دانشجویانی که به عنوان نخبگان علمی آمدند اینجا صحبت کردند، مطالب خوبی را گفتند؛ البته تند تند صحبت می‌کردند، من همه چیزهای را هم نشنیدم. یادداشت کردم این را بگویم به دوستان؛ خواهش می‌کنم آن چیزهایی که مورد نظرتان هست، با پیشنهادهای مشخصتان روی کاغذ بیاورید؛ هم در ذهن خودتان شکل یابی بیشتری پیدا می‌کند، هم آن را به ما بدهید که ما بتوانیم اگر بناست دنبال شود، ان‌شاءالله دنبال کنیم.

○ اعتدال در مطالبات دانشجویی

توصیه من به اعضای دانشجویی و محیط دانشجویی، همین مطلبی است که عرض کردم؛ یعنی خواستن، مطالبه کردن، داعیه داشتن؛ هم در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی، هم در زمینه مسائل علمی هم در زمینه مسائل خاص دانشگاهی؛ همراه با «عقلانیت». من از اول انقلاب تا حالا، حتی در آن روزهایی هم که روزهای بعضی از تحریکات نامناسب بود و من به دانشگاه تهران می‌آمدم و با جوانها صحبت می‌کردم، عقیده و سلیقه‌ام همین بود که دانشجو باید، از افراط و تفریط پرهیز کند؛ من با افراط کاری و زیاده‌روی‌های گوناگون در هر جهتی، موافق نیستم. با اعتدال، با روش منطقی و صحیح مسائل را دنبال کنید و بدانید که خواست و پیگیری شما اثر دارد. این تصور غلط نباشد که باید که چه فایده دارد؛ نخبر، کاملاً فایده دارد. اگر مثلاً شعار عدالتخواهی که حالا یک مسئولی این را بر زبان آورده گفته می‌شد، بعد هم تمام می‌شد، کسی در جامعه پرچم عدالتخواهی را به دست نمی‌گرفت. مطمئن باشید یک دولت عدالتخواه و یک گفتنمان عدالتخواهی مثل امروز به وجود نمی‌آید. شماها کردید؛ کار شما جوانها بوده؛ به عنوان جنبش عدالتخواهی، به عنوان طرح مسئله عدالتخواهی - نمی‌خواهم حالا به یک تشکیلات خاص اشاره کنم - این را در دانشگاهها جوانهای مؤمن، جوانهای متعهد، جوانهای با مسئولیت مطرح کردند، گفتند؛ وقتی تکرار شد، به شکل یک گفتنمان عمومی در می‌آید و نتیجه‌اش را در گزینش‌های مردم، در جهت‌گیریهای مردم، در شعارهای مردم، در انتخابات مردم، نشان می‌دهد. بنابراین شما یک گام جلو آمدید. من می‌بینم بعضی از دوستان دانشجو - حالا چه در این جلسه، چه شاید پیش از این؛ در ارتباطات دیگری که با من گرفته می‌شود - نسبت به برخی از مسائل مربوط به عدالت و رفیع تبعیض و مبارزه با فساد، در ذهنشان سؤالاتی مطرح می‌شود که خوب حالا چي که دائم گفتیم، بله، گفتید و شد؛ منتها این انتظار که همه آنچه را که ما خواستیم، در کوتاه مدت تحقق پیدا کند، عملی نیست؛ در هیچ شرائطی در کوتاه مدت، آرمانهای بزرگ تحقق پیدا نمی‌کند. آرمانهای بزرگ احتیاج به استمرار عمل دارد. کار را بایستی به صورت پیگیر دنبال کرد و از آن مایوس نشد تا به نتیجه برسد.

البته محیط دانشجویی، محیط سیالی است؛ یعنی شما امروز دانشجویید، پنج سال دیگر اغلبیان دانشجو نیستید؛ یک گروه دیگری به جای شما دانشجویند. خوب، اینجا دو تا محیط برای استمرار هست: یک خود شما هستید. شما به مجرد اینکه از محیط دانشجویی دانشگاه خارج شدید، پادگان نرود که در تشکل دانشجویی، در محیط دانشجویی، در کلاس درس، در یک چنین جلساتی چه می‌گفتید، چه می‌خواستید و به عنوان آرمان چه چیزهایی را مشخص می‌کردید؛ اینها را فراموش نکنید؛ اینها را نگه دارید. این یک مطلب است. ما یکی از آفتهامان همین است؛ آدمها چند صیاحی در محیطی قرار

می‌گیرند، رنگی به خودشان می‌گیرند، از آن محیط که دور شدند، مثل آهنی می‌شوند که از کوره بیرون بیاورند؛ تا نوری کوره است، رنگش سرخ است، وقتی بیرون آوردید، تدریجاً رنگش به سیاهی می‌گراید؛ اینجوری نشوند، از درون بجوشید. این فکرها را در دلتان ریشه‌دار کنید.

○ ارتباط با ایمان دینی

البته - در پراتز عرض کنیم - راهش هم همین است که این را به «ایمان دینی» و به «عقاید دینی» وصل کنید. آنجاست که تکلیف الهی، انسان را هیچ وقت فارغ نمی‌گذارد. آنهایی که توانستند مبارزه کنند، آنهایی که توانستند طاقت بیاورند، آنهایی که توانستند در مقابل مشکلات سینه سپر کنند، آنها از این دستورالعمل، از این نسخه بهره گرفتند؛ و الاً امروز شما دانشجویید و محیط دانشگاه هست و محیط جوانی است و گرم و گریبا و عدالت و آرمانخواهی و اینها، بعد پس فردا از محیط دانشجویی که خارج شدید، همه چیز یا دفعاً فراموش شود یا بتدریج فراموش بشود، این درست نیست. این یک مرکز برای استمرار است.

○ نخبه پروری سیاسی

مرکز دوم، خود دانشگاه است. شما امروز دانشجویید و انگیزه‌هایی هم دارید؛ خیلی هم خوب، فردا جای شما - پنج سال دیگر، شش سال دیگر که شما دانشجو نیستید - آنهایی که می‌آیند، وارث چه هستند؟ به تعبیر دیگر، آنها چگونه این محیط را شکل خواهند داد؟ بخشی از این کار به عهده امروز شماست، که یکی از چیزهایی که من در اینجا یادداشت کرده‌ام که به شما دوستان عرض کنم، این است. ما راجع به «نخبه‌پروری علمی» بحث کردیم، من حالا «نخبه‌پروری سیاسی» را توصیه می‌کنم. من تأیید می‌کنم که در بخشهای تبلیغات و صدا و سیما، نخبه‌های سیاسی و نخبه‌های اجتماعی باید مطرح بشوند؛ یکی از دوستان اینجوری فرمودید، که کاملاً درست است؛ مورد تأیید من است و این کار انشاءالله باید بشود؛ لیکن بخشی از نخبه‌پروری هم مربوط به شماست؛ یعنی در محیط تشکلهای دانشجویی، نخبه‌های سیاسی پرورش پیدا کنند؛ فضا را آماده کنید. این دیگر دست دولت و دست محیط خارج از دانشگاه نیست؛ دست خود شماست. از فکر، از ذهن استفاده کنید، ببینید چگونه می‌توانید محیط بحث و استدلال و ورزشایی فکری و تقویت روحیه و تقویت امید و محکم کردن پایه‌های فکر سیاسی را در این طبقه جدیدی که بعد از شما می‌آیند، برنامه‌ریزی کنید که خاطر جمع باشیم که مجموعه دانشجویی در دوره بعد و دوره‌های بعد، همچنان در جهت همین هدفهای بلند و آرمانهای خوب پیش خواهد رفت. البته مراقب زاویه‌ها باید بود؛ کج‌رویها را بایستی دید و شناخت.

○ ضد ولایت فقیه

يك نکته ديگر كه در دنباله آن مطالبه دانشجويي عرض مي‌كند، اين است كه «مطالبه كردن» با «دشمنی كردن» فرق دارد. اينكه ما گفتم گاهي اوقات معارضة با مسئولان كشور نشود - كه الان هم همين را تأكيد مي‌كنيم؛ معارضة نبايد بشود - اين به معنای انتقاد نكردن نيست؛ به معنای مطالبه نكردن نيست؛ درباره رهبري هم همچنين است. اين برادر عزيزمان مي‌گويد «ضد ولایت فقیه» را معرفي كنيد. خوب «ضد» معلوم است معنایش چیست؛ ضدیت، يعني پنجه در افكندن، دشمنی كردن؛ نه معتقد نبودن. اگر بنده به شما معتقد باشم، ضد شما نيستم؛ ممكن است كسي معتقد به كسي نيست. البته اين «ضد ولایت فقیه» كه در كلمات هست، آیه نازل از آسمان نيست كه بگوئيم بايد حدود اين كلمه را درست معين كرده به هر حال يك عرفي است. اعتراض به سياستهای اصل ۴۴، ضدیت با ولایت فقیه نيست؛ اعتراض به نظرات خاص رهبري، ضدیت با رهبري نيست. دشمنی، نبايد كرد. دو نفر طلبه كنار همديگر مي‌نشستند؛ خيلي هم با هم ريفتند، خيلي هم با هم باصفايند، همدرس هستند، مباحثه مي‌كنند، حرف همديگر را رد مي‌كنند؛ اين حرف او را رد مي‌كنند، آن حرف اين را رد مي‌كنند. رد كردن حرف، به معنای مخالفت كردن، به معنای ضدیت كردن نيست؛ اين مفاهيم را بايد از هم جدا كرد. بنده از دولتها حمايت كردم از اين دولت هم حمايت مي‌كنم؛ اين به معنای اين نيست كه همه جزئيات كارهايي كه انجام مي‌گيرد، مورد تأييد من است، يا حتى من از همه اش اطلاع دارم؛ نه لازم نيست. اطلاع رهبري از آن مجموعه حوادث و رویدادهای لازم است كه به تصميم‌گيريهای او، به جهت‌گيريهای او و به انجام تكاليف و وظائف او ارتباط پيدا مي‌كنند، نه اينكه حالا از همه جزئياتي كه در محيط دولت و محيط كار وزارتخانه‌ها اتفاق مي‌افتد، بايد حتماً رهبري مطلع باشد؛ نه، نه لازم است، نه ممكن است؛ موافقت با آنها هم لازم نيست. بعضي از اشخاص و بعضي از كارها ممكن است در مجموعه دولتي وجود داشته باشد كه صددرصد مورد اعتماد و مورد تأييد ماست، اما آن كار را ما تأييد نكنيم؛ چون دليل ندارد كه رهبر وارد محيط اجرائي شوده به دليل اينكه مسئوليتها مشخص است و بايد مسئول، وزير، رئيس فلان مركز يا بنگاه فرهنگي يا اقتصادي، وظائف خودش را انجام بدهد. بنا بر اين ما به هيچ وجه انتقاد كردن را مخالفت و ضدیت نمی‌دانيم. بعضي تصور مي‌كنند كه ما چون از مسئولان كشور، از دولت محترم - كه واقعاً دولت خدمتگزار و باارزشي است؛ حقا و انصافاً كارهايي هم كه دارد انجام مي‌گيرد، مي‌بينيد؛ كارها جلو چشم است. بايد انسان بي‌انصافي باشد كه اهميت اين كارها را انكار كند - حمايت مي‌كنيم، اين حمايت و اين طرفدار، به معنای اين است كه انتقاد نبايد كرد، يا من خودم انتقاد نداشته باشم؛ ممكن است مواردی هم انتقاد داشته باشم.

به هر حال شما آنچه كه من اميدم هست در محيط دانشجويي، اين است. واقعاً اينچنين هم خواهد

شد؛ مطمئن باشید؛ چون انسان حرکت‌کلی را که سنت آفرینش است می‌بیند؛ چرا که هر جا ایمان بود و مجاهدت دنبالش بود، نتیجه قطعی است؛ می‌بینم که خواهد شد.

○ انتظار از محیط دانشجویی

آن چیزی که ما از محیط دانشجویی مان انتظار داریم، «بیشرف علم»، «بیشرف اندیشه سیاسی»، «عمق اندیشه دینی و ایمان دینی»، «عمق معرفت دینی و روشن بینی دینی»، «دست یافتن به قلمروهای جدید»، «هم در زمینه «علم» هم در زمینه «سیاست»، هم در زمینه «معرفت دینی» در محیط دانشجویی است؛ البته به کمک راهنمایان هر بخشی. شما برای کار علمی باید استاد داشته باشید، برای کار معرفت دینی باید استاد داشته باشید، برای کار سیاست هم همین‌طور است. کار را شما می‌کنید؛ او راهنمایی می‌کند. دانشگاه ما و محیط دانشجویی ما بایستی در همه این عرصه‌ها پیشرفتهای حقیقی و چشمگیری کند و این پیشرفتها را انشاءالله خواهد کرد.

پروردگارا! من این جوانها را که فرزندان من هستند در حقیقت، به تو می‌سپارم. پروردگارا! همه‌شان را در کنف حمایت خود و هدایت خود و لطف خود نگهدار. پروردگارا! نسل جوان کشور ما را آینده‌ساز آرمانی این کشور قرار بده. پروردگارا! همه‌شان را، حرکاتشان را، جهتگیری‌هایشان را، اقدامهایشان را مشمول رضای خودت قرار بده. پروردگارا! جوانان ما را در توفیق علم همراه با عمل - علم جهت‌دار و نمریختن - موفق بدار. پروردگارا! قلب مقدس ولی عصر (ارواحنا فداه) را از ما راضی و خشنود کن؛ ارواح طیبه شهدای عزیزمان و روح مطهر امام را از ما راضی و خشنود کن؛ ایران و جمهوری اسلامی را روز به روز سربلندتر و عزیزتر بفرما. والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته